

پایه :	۴	موضوع :	عقاید ۴
تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۸	ساعت :	۱۰:۳۰

نام کتاب: بدایه المعارف الالهیه، از عقیدتنا فی صفاته تعالی تا الفصل الثانی فی النبوه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. کسانی که صفت خداوند را زائد بر ذات می دانند، چه حکمی دارند؟
 ا. اگر شرک صفاتی داشته باشند از دائرة اسلام خارج اند ☐
 ب. مطلقاً مشرک محسوب می شوند ☐
 ج. شرک خفی دارند ☒
 د. هیچ نوع شرکی ندارند ☐
۲. به نظر شارح، کدام گزینه پیرامون «عدل الهی» صحیح است؟
 ا. عدل از صفات ذاتیه است ☐
 ب. منشاء عدل، کمال ذاتی خداوند است ☒
 ج. حکمت به معنای اتقان فعل، همانند عدل از صفات ذات است ☐
 د. عدل در خداوند به معنای اعتدال و تناسب اجزاء می باشد ☐
۳. آیه «وَمَا يَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ بِشَيْءٍ لَدُنْهُ لَعَلِيمٌ» بر چه چیزی دلالت می کند؟
 ا. بندگان در افعال خود اختیاری ندارند ☐
 ب. همه افعال بندگان مورد اراده تشریعی خداوند است ☐
 ج. اراده خداوند نسبت به افعال بندگان، اصلی است ☐
 د. خداوند به واسطه اختیار بندگان، افعال آنان را اراده می کند ☒
۴. کدام گزینه در مورد «قضا و قدر» صحیح است؟
 ا. القضاء والقدر لیساً الاً واحداً ☐
 ب. القدر و القضاء، بمعنی تقدیر الاشیاء قبل خلقها و انجاز امرها، مساوی لعلمه الفعلی ☐
 ج. القضاء متأخر عن القدر ☒
 د. التقدير حتم و القضاء إمّا حتم و إمّا غیر حتم ☐

سؤالات تشریحی:

- * الذی لیس لصفته حدّ محدود و لا نعت موجود ... و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه. ۸۰/۸۱
۱. بین این دو فقره از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیرامون صفات خداوند، چگونه جمع می شود تا تناقض لازم نیاید؟
 در فقره اول که وجود صفات را برای خداوند اثبات می فرماید، می گوید صفت او محدود نیست و چون غیر محدود تکرار نمی شود، پس صفات او متحد با ذات است. در فقره دوم نیز می فرماید نهایت اخلاص در معرفه الله آن است که کیفیت نسبت صفات در بندگان از او نفی شود، چه این که صفات در مخلوق زائد بر ذات است.
 - * و من جملة شبهاتهم ان مقتضى كلية أصل العلية هو أن يكون للمبدء ايضاً علة أخرى مع أن المعتقدين بالمبدء يجعلونه العلة الاولى و ينقضون كلية اصل المذكور. ۸۳-۸۴
 ۲. شبهه ماديين را توضیح داده، جواب آن را بنویسید.
 شبهه: قانون کلی می گوید هر موجودی علت می خواهد، پس خداوند هم برای وجودش علت می خواهد در حالی که موحدین می گویند «خداوند علت اولیه است و علتی ندارد» و با این حرفشان قانون کلی علت را نقض می کنند.
 جواب: موحدین عمومیت این قانون را در ممکنات می دانند و می گویند هر ممکنی علت می خواهد، و خداوند واجب الوجود است و مشمول اصل علت نمی باشد.

- * مرجع العدل والحكمة إلى أنّه تعالى لا يفعل القبيح و لا يترك الحسن. ۹۳
۳. ا. چگونه عدل به «عدم فعل قبیح و عدم ترک حسن» بر می گردد؟ ب. چه دلیلی ثابت می کند در خداوند فعل قبیح و ترک حسن راه ندارد؟

أ. «تضييع حق» ظلم و قبیح است، چنانکه «وضع الشيء في غير محله» عبث و قبیح است، بنابراین خداوندی که قبیح انجام نمی‌دهد و حسن را ترک نمی‌کند، در حقوق مردم به عدل رفتار می‌کند و تمام افعالش حکیمانه است.

ب. الدلیل علی أنه لا یفعل القبیح و لا یتراک الحسن: إنه تعالی محض الکمال و تمامه و القبیح لا یناسبه و قاعدة السخیة بین العلة و المعلوم تقتضی أن لا یصدر منه تعالی إلا ما یناسب ذاته الکامل.

۴. محل نزاع در مبحث «حسن و قبیح عقلی» را نوشته، نظر عدلیه را در این مسأله به اختصار بیان کنید. ۱۰۰

انّ محل النزاع هو الحكم العقل باستحقاق فاعل العدل للمدح و باستحقاق فاعل الظلم للذم، فالعدلیة اثبتوه بخلاف الاشاعة، و ذهب العدلیة إلى أنّ حکم العقل فی ذلك بدیهی فی بعض الموارد و نظری فی بعض آخر، كما أنه لا حکم له فی قسم ثالث من الافعال کالعباديات.

۵. آیات شریفه «أَمْ جَعَلُوا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْفُسَيْدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ جَعَلُوا الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص/۲۸) و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ...» قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹-۲۸) چگونه بر ثبوت حسن و قبیح عقلی دلالت می‌کند؟ ۱۱۴

اما الآية الاولى فانها تدل على أن الفساد امر قبیح و هذا القبح مرتکز فی العقول. اما الآية الثانية فمفاد الآية أنه تعالی لا يأمر بما هو فاحشة فی العقل و الفطرة، و لو لم یعلم الفاحشة إلا بالنهی الشرعی لصار معنی الآية أن الله لا يأمر بما ینهی عنه و هذا المفاد لا یصدر عن الحکیم، و هكذا فی القسط فانه لو لم یکن المراد ما هو قسط عند العقل یصیر المعنی «قل أمر ربی بما أمر به» و هو بارد.

* ان الشرور الاضافية المؤدية إلى الشرور الحقيقيه حيث كانت جهة شریتها الإضافة قليلة فی جنب خیريتها بملاحظتها مع النظام الکلی من العالم لا تعد ضرورا.

۶. «شر اضافی» را تعریف کرده، مشخص کنید چرا شر اضافی در حقیقت شر نیست. ۱۲۱

تعریف شر اضافی: شر اضافی یا شرّ بالعرض، امر وجودی‌ای است که مقارن و مودّی الی العدم باشد، که این نوع شر، حقیقه و بالذات شر نیست لذا شر مطلق نمی‌باشد. این شرور اضافی وقتی با کل نظام آفرینش و در راستای نظام احسن ملاحظه شوند، جهت خیریت‌شان از جهت شریّت قلیلی که دارند بیشتر است، لذا در حقیقت شر نیستند.

۷. چرا فحص از احکام و تکالیف واجب بوده و جاهل مقصّر معذور نیست؟ دو دلیل ذکر کنید. ۱۳۵/۱۳۶

اما وجوب الفحص فیدل علیه وجوه: ۱. الاجماع القطعی علی عدم جواز العمل بأصل البراءة قبل استفراغ الوسع فی الأدلة ۲. الادلة الدالة علی وجوب تحصیل العلم کآتی النفر و سؤال اهل الذکر ۳. ما دلّ علی مؤاخذه الجهال بفعل المعاصی المجهولة المستلزم لوجوب تحصیل العلم ۴. العقل لا یعدّر الجاهل القادر علی الاستعلام ۵. حصول العلم الاجمالی بوجود واجبات و محرمات و معه لا یصلح التمسک بأصل البراءة.

* قال امیر المؤمنین (علیه السلام) فی الجواب عن السؤال عن الجبر: لو کان كذلك لبطل الثواب و العقاب و الامر و النهی و الزجر و لسقط معنی الوعد و الوعد، و لم تکن علی مسی لائمة و لا لمحسن محمده. ۱۴۸

۸. با توجه به روایت، اشکال قول به جبر را بیان کنید.

التوالی الفاسدة لهذا القول کثیر، منها امتناع التکلیف لأنّ الناس غیر قادرین و التکلیف بما لا یطاق قبیح، و منها لغویة ارسال الرسل لأنّ اتباعهم لیس تحت قدرتهم و منها عدم الفائدة للوعد و الوعد لأنّ المفروض عدم دخالة الناس فی الافعال، و منها انه لا معنی للمدح و الذم بالنسبة الی أفعال العباد لعدم دخالتهم فیها أصلاً. (دو مورد کافی است)

۹. با توجه به فرمایش امام رضا (علیه السلام) «هو المالك لما ملکهم و القادر علی ما أقدرهم علیه» نسبت بین ملکیت و قدرت خداوند و بندگان را بنویسید. ۱۵۵

قدرة المخلوقین و تمکنهم من الفعل أو التراک تحت قدرته و ملکه تعالی و لیس ذلك إلا الملكية الطولية اذ مع اسناد الملك و القدرة الیهما أسندهما الی نفسه أيضاً.